

بررسی احادیث غلو با تأکید بر آراء علامه محمد کاظم هزار جریبی (م ۱۲۳۶ ق)

□ علی قنبریان *

□ احمد سعیدی **

□ علیرضا لیاقتی ***

چکیده

از اندیشه‌های انحرافی که پیدایش آن به قبل از اسلام بازمی‌گردد، غلو است. این اندیشه در اسلام (شیع و تسنن) نیز رخنه کرد و در طول تاریخ ظهور و بروز داشته است. غلو در آیات قرآن و روایات معصومین (ع) نقد و گالیان سرزنش شده‌اند. امامان معصوم (ع) با مسأله غلو به مانند دیگر اندیشه‌های انحرافی به مقابله و مبارزه برخاستند. دانشمندان شیعه نیز به تبعیت از قرآن و عترت در آثار خویش مبانی و اندیشه‌های غلوگرایانه را تبیین، تحلیل، ورد کردند. یکی از اندیشمندانی که در نقد گالیان، قلم‌فرسایی کرده، علامه محمدکاظم هزارجریبی، از دانشمندان شیعی دوره زند و قاجار است. وی ۳ رساله از آثارش را به نقد غلو اختصاص داده است و از این رهگذر، برخی مقامات اهل بیت علیهم‌السلام را انکار و بعضی از بزرگان شیعه نظیر حافظ (ره) را تکفیر کرده است. دو تن از افرادی که اندیشه‌های گالیانه داشته‌اند، شیخ احمد احسائی و نورعلی‌شاه اصفهانی (۱۲۱۲ قمری) است. اولی هم‌درس هزارجریبی بوده و مانند ایشان در درس وحید بهبهانی حاضر می‌شده است و دومی مانند هزارجریبی مدتی در کربلا بوده است. این دو شخصیت در اندیشه‌های غلوستیزانه هزارجریبی نقش داشته‌اند.

* پژوهشگر دکتری دانشگاه تهران / فلسفه اخلاق

** دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته کلام

درباره غلو و نقد آن تحقیقات بسیاری شده است اما درباره منظومه فکری هزارجریبی در غلوستیزی پژوهش اندکی صورت گرفته است و این مقاله پیوندگاه غلو با نظریات هزارجریبی است. در رساله حاضر ویژگی‌ها و مشخصات غلو با تأکید بر نظریات هزارجریبی کنکاش شده و مورد مذاقه قرار گرفته است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای (کتاب‌های چاپی و نسخه‌های خطی) بوده و از روش تبیینی - تحلیلی در پردازش اطلاعات بهره گرفته شده است.

واژگان کلیدی: محمدکاظم هزارجریبی، فرق مذاهب، محدث احادیث، غالی، غلو، متکلم،

مقدمه

اعتقاد به امامت وجه تمایز شیعیان از دیگر مذاهب اسلامی است. مقصود از امامت، جانشینی رسول اکرم ص است (نه تنها در مقامات و شئون دنیوی به صورتی که برخی متکلمان عامه مدعی هستند) بلکه جانشینی در تمامی شئون مربوط به عوالم ثلاثه، تکوینی و تشریعی است. به استثنا بعض مسائل که از مختصات نبوت است؛ اما در طول تاریخ تشیع و در ادوار مختلف، همیشه بین گروه‌های مختلف شیعی و همچنین دانشوران و محدثان شیعه بر سر گستره این مقامات و دارا بودن شئون مختلف تکوینی و تشریعی چهارده معصوم علیهم السلام اختلاف نظر جدی بوده است؛ برخی ایشان را تا مرتبه انسان‌های معمولی تنزل داده و برای ایشان صرفاً برخی مقامات ظاهری و بهره‌مندی نسبتاً بیشتر از علوم رایج در بین مردم و پاره‌ای مکارم و محاسن اخلاقی را تصدیق کرده‌اند و برخی در نقطه مقابل، ایشان را تا جایگاه ربوبیت و الوهیت بالا برده‌اند و سرانجام گروهی برای ایشان جایگاهی را که خداوند در نظر گرفته تصدیق و اعتراف کرده‌اند. این فراز و نشیب‌ها در طول تاریخ حدیث و کلام شیعه با عناوین خاصی چون تقصیر و غلو و اعتدال مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در این نوشتار، شاخصه‌های غلو و نشانه‌های غالیان را با استفاده از نقدها و استدلال‌های مرحوم محمدکاظم هزارجریبی استرآبادی بررسی کرده‌ایم. دلیل انتخاب مرحوم هزارجریبی برای تبیین و نقادی، این است که اولاً ایشان چندین رساله در باب غلو نگاشته و در آثار دیگرش نیز به‌صورت پراکنده، به نقد غالیان پرداخته است؛ ثانیاً ایشان با سرسلسله و بزرگ شیخیه، یعنی شیخ

احمد احسائی (م ۱۲۴۲ ق)، در درس وحید بهبهانی و سید محمد مهدی بحر العلوم، هم درس بوده است و در واقع، نقدهای ایشان نسبت به غلو و غالیان، تاحدودی نقد مکتب شیخیه به شمار می‌روند و ثالثاً ایشان به بهانه نقد غلو برخی مقامات مسلم اهل بیت علیهم السلام را انکار و معتقدان به این مقامات را تکفیر، برخی بزرگان، نظیر لسان الغیب (ره) را تفسیق نموده است.

۱. محمد کاظم هزار جریبی

محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی استرآبادی (م ۱۲۳۶ ق) از دانشمندان تکفیری دوره زندیه و قاجار است. دانشمندان بسیاری از ایشان با عظمت یاد کرده و مقام‌های علمی و عملی ایشان را ستوده‌اند. شیخ آقابزرگ تهرانی (ره) مرحوم هزار جریبی را «عالم جلیل صاحب تصانیف بسیار» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ ق، ج ۱۲: ۲۶۵) و آیت‌الله جعفر سبحانی وی را از بزرگان امامیه توصیف کرده‌اند. (سبحانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۳: ۶۲۴) وی یکی از پرکارترین نویسندگان در بین اقران خویش بوده است. ایشان با تألیف، ترجمه و استساح چندین کتاب و تربیت شاگردان بسیار، در نشر فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم السلام بسیار کوشیده است. مکتوبات وی در قالب تألیف، ترجمه، گردآوری و تدوین در حوزه‌های مختلفی همچون تفسیر، حدیث، کلام و تاریخ است. نسخه‌های خطی و سنگی بسیاری از آثار مرحوم هزار جریبی در کتابخانه‌های مختلف ایران و خارج از ایران، وجود دارد که برخی از آنها به خط خود مؤلف هستند.

۲. معنا و مصداق غلو

غلو در لغت به معنای گذشتن از حد و اندازه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۱۳) برخی خارج شدن از قصد را هم در معنای لغوی غلو داخل دانسته‌اند. (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۳۱) قرآن خطاب به اهل کتاب می‌فرماید: { يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ } ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده‌روی) نکنید! و درباره خدا، غیر از حق نگوئید. اما در اصطلاح متکلمان، غلو اجمالاً به این معناست که انسان کسی را از حدی که هست بالاتر بدانند. طبعاً تعیین مصداق غلو از نظر متکلمان به این سادگی نیست، زیرا متکلمان درباره حد و حدود اشخاص اختلاف دارند. به هر حال شیخ مفید (ره) معتقد است که غالیان از

متظاهران به اسلام‌اند که به امام علی علیه‌السلام و ائمه دیگر علیهم‌السلام از نسل آن حضرت، نسبت خدایی و پیامبری می‌دهند و در ستودن آنان به فضیلت‌هایی در دین و دنیا، از اندازه بیرون می‌روند. (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۳۱) شهرستانی از دانشمندان اهل سنت نیز سخنی شبیه نظر شیخ مفید دارد. وی معتقد است که غالبان کسانی‌اند که درباره پیشوایان خود زیاده‌گویی کرده‌اند به گونه‌ای که آنان را از حدود آفریدگان فراتر برده و درباره آنان به احکامی که ویژه خداوند است، گراییده‌اند؛ بنابراین برخی ایشان را در حد خدایی بالا برده و یا خداوند را به یکی از ایشان تشبیه کرده‌اند. (شهرستانی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱: ۲۰۳) مرحوم هزارجریبی نیز در این باره می‌نویسد:

«غلو در پیغمبر و ائمه آن است که کسی قائل شود به الوهیت ایشان یا آنکه قائل شود ایشان شریک خداوند در معبودیت و استحقاق عبادت کردن در خلق کردن یا در روزی دادن یا آنکه حق تعالی حلول کرده در ایشان یا آنکه با ایشان متحد شده یا آنکه قائل شود که ایشان غیب را می‌دانند به غیر وحی و الهام از حق تعالی یا آنکه قائل شود ائمه پیغمبران‌اند یا آنکه قائل شود به تناسخ ارواح بعضی از ایشان به سوی بعضی دیگر [یا] قائل شود که [با] معرفت مستغنی است از جمیع طاعات و عبادات و با شناختن ایشان تکلیفی نیست بر ترک معاصی و اعتقاد به همه این‌ها الحاد و کفر و خروج از دین است.» (هزارجریبی، نسخه خطی معارف‌الائمه، شماره بازیابی: ۴۷۹۸)

برخی از فرقه‌های غلو عبارت‌اند از: «نصریه» که قائل بودند علی بن ابی طالب خداست یا الوهیت در او حلول کرده است. (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۹۲ ش: ۳۲۶) همچنین فرقه «منصوریه» که معتقدند امام باقر (ع) به آسمان عروج کرده است یا فرقه «جناحیه» که معتقد بودند روح خدا در آدم و پیامبران بعد از او حلول کرده است. (بغدادی، ۱۴۰۰ ق: ۳۲۶). در برخی از منابع (کشی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲: ۶۵۸) از غالی با عنوان طیاره نام برده شده است.

وقتی واژه غلو به کار برده می‌شود، ذهن‌ها به غلو درباره ائمه (ع) انصراف می‌یابد. غلو اگرچه بیشتر در شیعه و در حق امامان معصوم (ع) به کار رفته اما لازم است خاطر نشان کنیم که خطوط غالبانه را می‌توان در نزد اهل سنت نیز پی گرفت. برخی از مریدان از صوفیه نسبت به شیوخ و سرسلسله‌داران طریقت خود غلو می‌کردند.

نمونه‌ای از غلو درباره بزرگان و شیوخ تصوف از مکتوبات هزارجریبی:

«نقل کردند که کسی از شمس احوال ملای روم پرسید. گفت اگر از قولش می‌پرسی {إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ}. (یس: ۸۲/۳۶) اگر از فعلش می‌پرسی {كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ} (رحمان: ۲۹/۵۵) و اگر از صفاتش می‌پرسی {هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ} (حشر: ۲۲/۵۹) و اگر از ذاتش می‌پرسی {لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} (شوری: ۱۱/۴۲) و صاحب این سخن لاشک از همه کافرهای کافرتر است و از هر زندیقی خبیث‌تر و نجس‌تر است. لعنت خدا بر کسی باد که چنین نسبت‌ها که مختص به ذات باری تعالی است آن‌ها را ثابت گرداند از برای غیر خدا.» (هزارجریبی، ۱۳۹۸ش، ص ۹۹-۱۰۰)

۳. آثار هزارجریبی در نقد غلو

از نحله‌های انحرافی در عالم اسلام و قبل از آن غلو است. هزارجریبی نه غالی است که شأن ائمه (ع) را به خدایی برساند و نه مقصره است که شأن آنان را پست و ناچیز (همچون اهل سنت) شمارد بلکه محدث متکلمی است که در دفاع از عقاید و دفع شبهات، به مناسبت از روایت استفاده کرده است. مرحوم هزارجریبی گاهی چنان از مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید که گویی یکی از غالیان است و گاهی به صورتی به روایات روی می‌آورد که اخباری به نظر می‌رسد؛ لکن با توجه به آثارش در نقد غالیان، اتهام غلو به او قطعاً نادرست است و با عنایت به اجتهادات اصولی‌اش، نسبت اخباری‌گری به ایشان دقیق نیست. هزارجریبی اندیشه انحرافی غلات را از روی بی‌فکری و برای اغراض فاسده نفسانی و وسوس شیطانی دانسته است. (هزارجریبی، نسخه خطی منبه الملحدین فی رد الغالین، شماره بازیابی: ۶۰۰/۱۲)

وی متکلمی است که در دفاع از عقاید و دفع شبهات، رویکرد حدیثی دارد و با این رویکرد، سه رساله از رساله‌های فارسی خود را به نام‌های: «رافعة التوهم»، «منبه الملحدین فی رد الغالین» و «کاشف الغلو و هادی اهل العلو» به نقد غلو اختصاص داده است. ایشان علاوه بر این سه رساله مستقل در نقد غلو، به صورت پراکنده و در لابه‌لای آثار نیز به این مسئله پرداخته است. به عنوان نمونه، وی در رساله «اثبات الصانع و اصول دین» و رساله «اقتناعیه» به صورت

غیر صریح و ضمنی به غلو اشاره می‌کند و مثلاً می‌نویسد: «در اخبار وارد شده است که ما را شریک خدا مگردانید و پروردگاری از برای ما قائل مشوید و غیر این‌ها آنچه از فضائل و کمالات برای ما اثبات کنید، کم گفته خواهید بود.» (هزارجریبی، ۱۳۹۵ ش: ۱۰۵؛ هزارجریبی، نسخه خطی اثبات الصانع و اصول دین، شماره نسخه: ۴۱۴/۱)

برخی حضور نورعلی شاه اصفهانی (۱۲۱۲ ق) را در کربلا، از عوامل توجه ویژه هزارجریبی به مسأله غلو دانسته‌اند. (جهان‌بخش، ۱۳۹۱: ۵۷) این ادعا مؤیداتی نیز دارد، از جمله این‌که برخی وجود افکار غالیانه در آثار نورعلی شاه را تأیید کرده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۳۲۴) و مرحوم هزارجریبی نیز در رساله «منبّه الملحدین فی ردّ الغالین» در بحث از «شیطان متکوّن» قضیه‌ای از نورعلی شاه اصفهانی نقل کرده و وی را نقد می‌کند و این قضیه را از کتاب‌ها اقتباس نمی‌کند بلکه از ساکنان شهر کربلا بدون واسطه نقل می‌نماید.

این نقل دالّ بر آن است که قضیه نورعلی شاه در کربلا بالا گرفته و زبانزد خاص و عام بوده است:

«مرد ثقه‌ای در زمان ما در کربلا بود گفت که: من روزی در خانه‌ای نشسته بودم، و یکی از مریدان آن ملحد^۱ در آنجا حاضر بود، و نورعلی به دیدن آن مرید خود آمد. چون مرید او را دید در حال از جا برخاست و از هر دو چشمهای او اشک به غیر اختیار ریخت و افتاد و مدهوش گردید، و نورعلی در آن وقت سر آن مرید را در دامن خود گذاشت و چون به هوش باز آمد قدری نزد او نشسته آن‌گاه بیرون رفت. آن مرد ثقه گفت که: من از آن مرید پرسیدم که: به چه سبب او را دیدی چنان گریستی و بیهوش شدی؟ آن مرید گفت که: تو ندیدی وقتی که او داخل شد علی (ع) با او بود. مؤلف [گوید] که: معلوم است بالبدیهه که علی (ع) از آن جلیل‌تر است که با چنین کسی باشد و شکی نیست که آن ملعون شیطان متکوّن بود که با این اشقیا هست و به ایشان چنین خبر می‌دهد که: من فلان امام می‌باشم چنان‌که در اخبار سابقه مانند این گذشت.»

(هزارجریبی، نسخه خطی منبّه الملحدین فی ردّ الغالین، شماره بازیابی: ۶۰۰/۱۲)

هزارجریبی از برخی روایات بوی غلو استشمام کرده است اما توانسته روایت را با یقین کنار

گذارد. به بیان دیگر، وی در جعلی بودن روایت شک کرده و توقف کرده است. برخی هزارجریبی را در این مورد، محتاط و درمانده نامیده‌اند که بصیرت و شجاعت کافی برای رویارویی با اهل غلو نداشته است. (جهان‌بخش، ۱۳۹۱: ۵۵)

نمونه‌ای از این دسته روایات، یاری کردن حضرت علی (ع) بر پیامبران سابق است: «و آنچه نقل می‌کنند بستن حضرت امیرالمؤمنین (ع) دست دیو را در زمان حضرت آدم (ع) و اعانت کردن آن جناب پیغمبران سابق را در زمان‌های ایشان وقتی که به بلایی مبتلا می‌شدند و مانند ظاهر شدن آن حضرت در دشت ارژن و نحو از آن مناقب غریبه، بسیاری [از] اخباری که این نوعست در کتاب جماعتی مذکور است که آن جماعت را نسبت غلودادند و بعضی از آن اخبار را غیر غالیان نیز در کتاب‌های خود ذکر کردند و ایشان رسم درست ذکر اخبار و تتبع تام در [اخبار] نداشته‌اند. لهذا نفس، به آن اخبار خاطر جمع نمی‌شود تا آنکه آدمی یقین نماید به صدق و به راستی آنها و انکار کردن آنها را بر سیل جزم نیز مشکل است زیرا که در اخبار بر وجه عموم وارد شده است که اسناد ربوبیت به ما ندهید دیگر هرچه گوئید کم گفته خواهید بود. پس به این نوع از اخبار را نه یقین می‌کنیم و نه انکار می‌کنیم بلکه در معرض احتمال می‌گذاریم؛ الله اعلم.» (هزارجریبی، نسخه خطی رساله کتزالفوائد، شماره بازیابی: ۱۰۰۶).

وجود اندیشه‌های غالیانه در تاریخ اسلام سبب شد که هزارجریبی به نقد دو فرقه پردازد: الف) فرقه‌ای از شیعیان که با عنوان اهل «غلو» نامیده می‌شوند و غالباً صفات الوهیت را به ائمه (ع) اسناد می‌دهند.

ب) فرقه‌ای از اهل تسنن که با عنوان اهل «تصوف و عرفان» نامیده می‌شوند. اعضای این فرقه در حق برخی از اقطاب خویش غلو می‌کنند و مباحثی همچون «حلول و اتحاد» را مطرح می‌کنند. البته هزارجریبی فرقه دوم را علاوه بر اندیشه‌های غلوگرایانه، به خاطر قائل بودن به نظریات دیگر مانند «وحدت وجود» و همچنین انجام برخی از اعمال مانند «عشق‌بازی» (بنا به تعبیر هزارجریبی)، به نقد کشیده است. به نظر نگارنده، همان‌طور که در فصول قبل اثبات کرده‌ایم، نظریات هزارجریبی درباره فرقه غلو کاملاً صحیح است اما در نقد عرفا و متصوفه، با برخی از اندیشه‌های وی مخالف هستیم زیرا از حد اعتدال گذشته است.

که ما گفته باشیم که آن چنین دلالت بر علوم مرتبه ما کند شما آنرا انکار
نکنید نه آنکه صفات باری تعالی را برای ما بگویند با آنکه ما شما
از آن نمی‌کرده باشیم و احیادنا هیر را سابقا شنیدی و در آنجا
عبرت بگیر و خود را از قید و هاکم کن که مؤمن مقید است به پیروی
شرعیه و تکالیف الهیه و مانند کافر نیست که هر چه می‌خواهد
می‌گوید و هر چه می‌خواهد می‌کند و قید و بندی برای خود قرار
نداده است و نامقید و بی‌دین است و

تحریر فی شهر شوال المکرمه

یوم الخميس

رافعة التوهم م م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
أَلِلَّهِ الطَّاهِرِينَ أَمَا بَعْدُ إِنَّكَ أَعْجَبُ حُرَمِ اسْنَادٍ مِدِّ هِنْدٍ كَهَمِّ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُودَةٌ اسْتَكْمَلَتْ خَلْقَ مِكَمٍ وَمِنْ
دَوْرِي مِدْهِمٍ وَمِنْ زَنْدِ مِكَوْدَانِمْ وَمِنْ مِمْبِرَانِمْ وَلِخَوَانِ سَخْنِ
أَوَّلِ لَسْتِ كَمَا مَانَدَ ابْنُ الْفَاظِ فِي رُخْطِهَا فِي نَادِرَةٍ وَشَاذَةٍ اسْت
عِلْمَاءُ أَهْلَانِ اعْتِبَارِ نَكْرَةٍ اَنْدَ دَوْرِهِمْ اَنْكَلَهُ اَيْنَهَا اَحْبَادُ اَحَادِثِ

افاده

صفحه اول نسخه خطی «رافعة التوهم» شماره: ۳۰۷/۷

کتابخانه طبسی (امام رضا X)

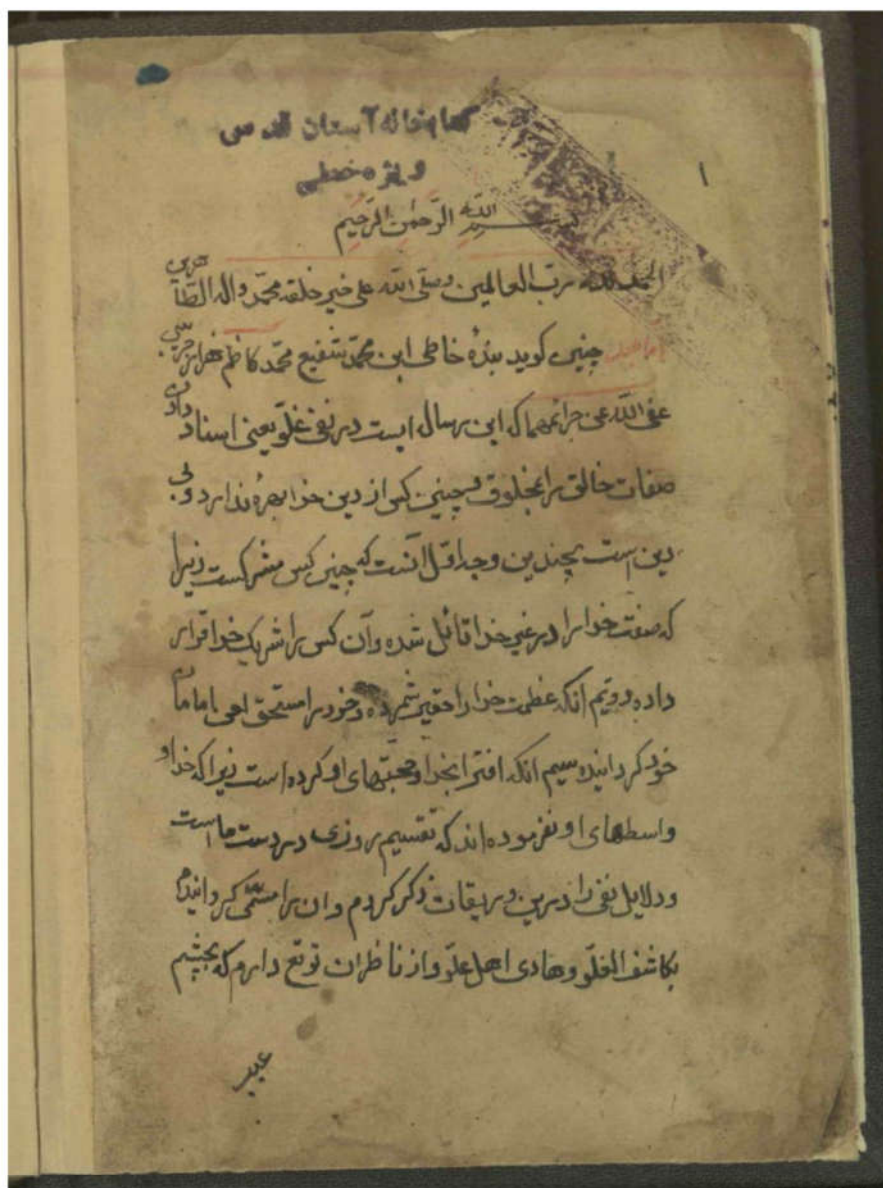
و بر سنّین
هَذَا رَأْسُ أَخُونَدُ مَلَّا كَاطَمَ مَسْمِيَّ بِسَيِّدِ الْمُنْبِيَّةِ الْمَلْحَدِينَ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خُلَفَاءِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّاهِرِينَ أَتَابَعْتُ جَنِينَ كَوَيْدَ عَبْدِ خَاطِئِ بْنِ مُحَمَّدٍ شَفِيعِ مُحَمَّدٍ
كَاطَمَ هَرَارِجِي عَفَى اللَّهُ عَنْ جَرَأَتِهِ مَا كَلَّمَكَ إِيْنِ رَسَالَهُ أَيْسَتْ دَرِ
تَبْنِيَةِ غَالِيْنَ وَمَلْحَدِيْنَ كَلَّهِ أَزْدِيْنَ حَقَّ مُخْرِفٍ كَرْدِيْدَنْدَ وَازْدُو
بِي فِكْرِيْ بَرَايِ اغْرَاضِ فَاسِدَةِ نَفْسَانِيْ وَوَسَاوِسِ شَيْطَانِيْ
أَزْجَادُهُ مُسْتَقِيمٌ بَدْرُ رَفِئْتِ وَبِحْدَاوْنَدِ عَظِيمِ شَرِّكَ آوَرْدِيْدِ
وَعَظَمَتِ خَدَاوْنَدِ عَالَمِ دَاقِيقِ شَمْرْدَنْدِ وَرَبُّوْبِيَّتِ دَادِ خَلْقِيْ
أَوْ قَائِلِ شَدَنْدِ وَنَفْلِ يَهْ لَكِيْنَ كَيْتَلِيَّةِ شَيْءٍ وَكَهْ بَرَهَانِ قَاطِعِ أ
بِحَسْبِ عَقْلِ وَنَفْلِ انْكَارِ كَرْدَنْدِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِيْنَ وَ
الْمَلْحَدِيْنَ وَالْمُشَبَّهِيْنَ وَفَقِيْرَ قَلْبِيْ إِنْ أَعْبَارِيْ أَكَلِ دَرْ دَمِ الْإِسَاءِ
وَإِرْدَشْدَةِ اسْتِ دَرِ إِيْنِ رَسَالَةِ إِيْرَادِ مَعْدُوْمِ وَأَثَرِ عَجَبِيَّةِ الْمَلْحَدِيْنَ
مَسْمِيَّ كَرْدِ إِيْنْدَمِ وَازْدَا طَرَانِ تَوْقِعِ دَارِ كِيْ بِحَشْمِ عَيْبِ دَرِ آنِ نَظَرِ
نَفَرِ مَآيَنْدِ وَكَوْغَلَطِيْ دَرِ آنِ يَآبَنْدِ بِقَلَمِ عَفْوِ وَمَرْجَمِ اَصْلَاحِ قُلُوبِ
وَاللَّهُ حَسْبِيْ وَنَعْمَ الْوَكِيْلُ بْنُ بَابُوْبَرْ رَحِمَهُ اللَّهُ لَسَنْدَ مَعْتَبِرِ

۲ هو

از هشتم

صفحه اول نسخه خطی «منبّه الملحدين في رد

الغالين»



صفحه اول نسخه خطی «کاشف الغلو و هادی اهل
الغلو»

۱.۳. تأویل روایات غالیانه

هزارجریبی رساله مختصر و موجز «رافعة التوهم» را درباره نفی غلو و نقد آن نگاشته است. این رساله کوتاه و موجز بر محور و مدار حدیثی از حضرت علی (ع) است. { حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده است که «من خلق می کنم و من روزی می دهم و من زنده می گردانم و من می میرانم» } که دلالت بر غلو و اسناد خلق و روزی و میراندن به آن حضرت می کند. در این حدیث توحید در خالقیت و توحید در رازقیت نفی شده است. در این رساله هزارجریبی همچون دو رساله دیگرش (منبه الملحدین فی رد الغالین / کاشف الغلو و هادی اهل العلو)، در مقام نقد غلو است. در این رساله هزارجریبی برخلاف مشی محتاطانه ای که در چند سطر قبل ذکر شد، به نقد و چالش کشیدن تفکر غالیان پرداخته است. وی روایت منسوب به حضرت علی (ع) را نادر، غیرمعتبر، و خبر واحدی دانسته که افاده علم و یقین نمی کند. سپس معتقدان به چنین روایاتی را کافر و مشرک خوانده و با روایتی از امام صادق (ع) دو تأویل از آن ارائه کرده است. مشی علمی هزارجریبی در رویارویی با حدیث غلو منسوب به علی (ع) تحسین برانگیز است. وی بعد از نقد روایت و بیان تضاد آن با اصل ضروری توحید و احکام آن، با سلیقه شخصی خویش روایت را تأویل نکرده است بلکه از روایاتی دیگر استفاده کرده است.

هزارجریبی برای رفع مشکل غلو از دو راهکار استفاده می کند:

راهکار اول: خدشه وارد کردن در سند روایت. وی روایت را از جمله روایات واحد (در مقابل مستفیض و متواتر) دانسته و تمسک به آن را جایز نمی داند. این جواب هزارجریبی نقطه جدائی ایشان از اخباری گری است. زیرا اخباری ها خبر واحد را حجت می دانند. هزارجریبی بسیار به نقل (آیات و روایات) تکیه دارد اما احتمالاً بنابر تأثیری که از استاد خویش (آقا وحید بهبهانی) گرفته، برخلاف سبک و سیاق خویش، با اخباری ها مخالفت کرده است.

راهکار دوم: خدشه وارد کردن در متن روایت. از آنجا که متن روایت در تضاد با برخی از فروع توحید است، هزارجریبی از ظاهر روایت عدول کرده و روایت را تأویل کرده است. جالب آنکه در بحث از شعر شاعران و گفتار عرفایی همچون ابن عربی، هزارجریبی ظاهرگرا بوده و تأویل گفتار آن ها را به هیچ وجه قبول نمی کند و می و شراب و زلف یار را بر همان معنایی که از

ظاهر آن‌ها استفاده می‌شود، حمل می‌کند اما در اینجا روایت را تأویل می‌کند!

هزارجریبی در رساله «فوائد لطیفه» در ردّ تأویل سخنان متصوفه و شاعران چنین گوید:

«بر ما واجب است که هر سخن از کسی ببینیم یا بشنویم که در ظاهر آن سخن خلاف حقّ باشد، باید که آن کس را برای آن سخن مؤاخذه کنیم. اگر دلالت می‌کند در ظاهر بر کفر گوینده باید که آن کس را کافر بدانیم برای حفظ شریعت، چنان‌که دأب علمای ما پیوسته چنین بود و چنین است در کتاب‌های... زیرا که اگر چنین نمی‌بود و قول‌های باطل مردم را تأویل می‌کردند دیگر باید کتاب «حدود» را شست و سخن رده هیچ کس را کفر ندانست و ناموس شریعت برطرف خواهد شد.»

تأویل روایت هزارجریبی با روایات دیگر است نه از جانب خودش؛ همانند مشی شیخ صدوق در کتاب «معانی الاخبار» یا مانند علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» که آیات قرآن را با آیات دیگر تفسیر و تأویل کرده است و بنابر گفته برخی علامه طباطبایی این روش را از استاد عرفان خویش، میرزا علی آقای قاضی دارد.

تأویل اول هزارجریبی از حدیث منسوب به حضرت علی(ع):

«چهارم: آنست که از حضرت امام جعفر صادق(ع) معانی این الفاظ را سؤال کردند. حضرت فرمود که مراد آن حضرت آنست که خدا آنچه خلق می‌کند برای خاطر ما و سبب ما می‌کند و اگر ما نمی‌بودیم خدا هیچ چیز را خلق نمی‌کرد و معنی رازق آنست که حقّ تعالی خلق را به سبب ما و برکت ما، روزی می‌دهد و به سبب ما ایشان را زنده می‌دارد و به سبب ما ایشان را می‌میراند تا آنکه دوستان ما را به نعیم ابدی رساند و دشمنان ما را به عذاب الیم ابدی رساند.»

تأویل دوم هزارجریبی از حدیث منسوب به حضرت علی(ع):

«و معنی دیگر چنان‌که در احادیث وارد شده است آنست که دل دوستان ما را به سبب دوستی ما زنده و نورانی می‌گرداند و دل دشمنان ما را به سبب عداوت و دشمنی ما به کفر و نفاق می‌میراند و تیره و تاریک می‌گرداند نه آنکه این کارهای خدا را آن حضرت کرده باشد یا کند {وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَّشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} (لقمان: ۱۹/۳۱) و به نستعین.» (هزارجریبی، نسخه خطی رافعة

التوهم، قم، شماره بازیابی: ۳۰۷/۷)

باید به این نکته توجه کرد که مسأله انتساب اوصاف ربوبی به امامان همواره مورد مناقشه جدی بین متکلمان و محدثان فقیه شیعه بوده است و مرحوم هزارجریبی از جمله متکلمانی است که به تبع برخی از بزرگان متکلم و محدثان نامدار شیعه [شیخ مفید] معتقدان به این دیدگاه را مفوضه نامیده و آنها را صنفی از غلات برشمرده است. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۳۴) مرحوم علامه مجلسی که شاید یکی از مهم‌ترین شخصیت‌هایی است که مرحوم هزارجریبی از او تأثیر پذیرفته است چنین اعتقادی را کفر صریح دانسته و مخالف ادله نقلیه و عقلیه برمی‌شمرد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۱۴۳)، معتقدان به این عقیده را غالی و منحرف و کافر می‌داند:

«سوم: آنست که این الفاظ را اگر کسی به معنای ظاهر آن‌ها حمل کند، کفر و شرک لازم آید زیرا که این‌ها صفات مختصه رب العالمین است و هرکه این‌ها را در غیر خدا قائل گردد کافر و مشرک خواهد بود.» (هزارجریبی، نسخه خطی رساله رافعة التوهم، شماره بازیابی: ۳۰۷/۷)

یا در جایی دیگر می‌نویسد:

«هرکه گمان کند که خداوند عالم امر خلق کردن یا روزی دادن یا تقسیم کردن روزی را به پیغمبران یا اوصیای ایشان مفوض گردانیده است، غالی شده است و از حق دور افتاده است. و همه این‌ها خلاف ظاهر آیات و [خلاف] صریح اخبار بسیار است.» (هزارجریبی، نسخه خطی رساله توحیدیه، شماره بازیابی: ۴۳۷۰/۶)

علاوه بر صفات رازقیت و خالقیت و...، برخی از شبهات ظریف و فنی نیز، در اثبات غلو برای ائمه (ع) تأثیرگذار بوده است. از آن جمله شبهه‌ای است که مطرح می‌کند، طبق عقیده شیعیان حق تعالی تقسیم بهشت و جهنم را در آخرت به حضرت امیرالمؤمنین (ع) واگذار می‌کند. از طرفی تقسیم روزی بندگان در دنیا ناچیزتر و ساده‌تر است نسبت به تقسیم بهشت و جهنم در آخرت. پس به طریق اولی علی (ع) روزی‌دهنده در دنیا است. وجود چنین شبهاتی برای افرادی که دارای ذهنی ورزیده و نقاد نبوده و به شیوه تفکر و انواع مغالطات آشنا نباشند، کافی است تا در مهلکه غلو غوطه‌ور شوند. هزارجریبی بعد از نقل شبهه، سه پاسخ در جواب از آن می‌آورد. (هزارجریبی، نسخه خطی کاشف العلل و هادی اهل العلل، شماره بازیابی: ۶۰۰/۱۳)

۴. فرقه‌های غلات

برخی از فرقه‌های غلات عبارت‌اند از: «نصریه» که قائل بودند حضرت علی علیه‌السلام خداست یا الوهیت در او حلول کرده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲ ش: ۳۲۶)؛ فرقه «منصوریه» که معتقد بودند امام باقر علیه‌السلام به آسمان عروج کرده است؛ فرقه «جناحیه» که معتقد بودند روح خدا در آدم علیه‌السلام و پیامبران بعد از او حلول کرده است. (بغدادی، ۱۴۰۰ ق: ۳۲۶). مرحوم هزارجریبی صوفیه یا عرفا را هم جزء فرقه‌های غلات می‌شمارد که نسبت به شیوخ خود غلو می‌کرده‌اند. وی درباره شمس و مولانا می‌نویسد:

«نقل کردند که کسی از ملای روم احوال شمس پرسید. گفت اگر از قولش می‌پرسی «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲/۳۶) اگر از فعلش می‌پرسی «كَلَّ يَوْمَ هُوَ فِي شَأْنٍ» (رحمان: ۲۹/۵۵) و اگر از صفاتش می‌پرسی «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (حشر: ۲۲/۵۹) و اگر از ذاتش می‌پرسی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱/۴۲) و صاحب این سخن لاشک از همه کافرها کافرتر است و از هر زندیقی خبیث‌تر و نجس‌تر است. لعنت خدا بر کسی باد که چنین نسبت‌ها که مختص به ذات باری تعالی است آن‌ها را ثابت گرداند از برای غیر خدا.» (هزارجریبی، ۱۳۹۸ ش، ص ۹۹ - ۱۰۰)

بررسی

اگر کسی اندک‌آشنایی با افکار و عقاید اهل معرفت داشته باشد، می‌داند که ایشان قائل به وحدت شخصی وجود هستند و بر پایه آموزه «وحدت شخصی وجود»، هر ذاتی که مستقل از خداوند ملاحظه شود، معدوم است. بر این اساس، هر چیزی غیر از خداوند تنها به عنوان مخلوق و شأن و ربط به خداوند، نفس‌الامر و واقعیت دارد و هیچ چیزی در عرض خداوند قرار نمی‌گیرد. پس از نظر عارفان، ذات دیگری مستقل از خداوند و در کنار خداوند نیست تا صفات یا افعال خداوند را به او نسبت دهند: «لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرُهُ دِيَارٌ.» (از جمله ر.ک: جامی، ۱۳۸۳ ش: ۱۸۵) شبستری در نفی تهمت حلول و اتحاد به اهل معرفت می‌نویسد:

«حلول و اتحاد از غیر خیزد *** ولی وحدت همه از سیر خیزد
تعیین بود کز هستی جدا شد *** نه حق شد بنده نه بنده خدا شد
حلول و اتحاد اینجا محال است *** که در وحدت دویی عین ضلال است (شبستری،
۱۳۸۲ ش: ۵۱).

از نظر عارف، همه مخلوقاتِ خداوند آینه‌ها یا آیه‌ها و نشانه‌های او هستند و در نتیجه، او را
نشان می‌دهند نه خود را:

«الظاهر فی مظهر ماهیة المعلوم کمالات العلة علی قدر قابلیته و ان ظن المحجوب انها
للمعلوم، فکأن ماهیة المعلوم هی المرأة المصقولة و لیس للمرأة الا حکایة صورة
المحاذی، إذ فی ذاتها خالیة عن جمیع الصور» (فناری، ۱۳۷۴: ۱۱۳)
ازاین‌رو، عارف - برخلاف فرعون که با ادعای «أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴/۷۹) خداوند
را نفی و خود را اثبات می‌کند - با بیان «انا الحق»، خود را نفی و خداوند را اثبات می‌کند: «فارغ
از خود شدم و کوس انا الحق بزدم.» (امام خمینی، ۱۳۸۸ ش: ۱۴۲) البته منظور از نفی خود و
دیگران، نفی وجود استقلالی است به این معنا که هر چه مخلوق دارد، جلوه‌ای از جلوه‌های
خداوند است و یکی از کمالاتِ قامتِ رعناى او را نشان می‌دهد، به طوری که در هر چیزی اول
خدا دیده می‌شود، به قول باباطاهر: «به صحرا بنگرم صحرا ته وینم *** به دریا بنگرم دریا ته وینم
*** چه در شهر و چه در کوه و چه در دشت *** به هرجا بنگرم آنجا ته وینم» (طهرانی، ۱۴۲۳
ق: ۲۸۳).

حاصل آن‌که هیچ عارفی صفات خداوند را به مخلوق نسبت نمی‌دهد بلکه برعکس خود
مخلوق و صفت و فعل او را انکار می‌کند. ابن عربی می‌نویسد:

«فأعطانا الله من أجل هذه النشأة آلتی أنشأنا الله علیها فی هذا الطريق وجه الحق فی کل
شیء فلیس فی العالم عندنا فی نظرنا شیء موجود إلا و لنا فیة شهود عین حق نعظمه منه فلا
نرمی به شیء من العالم الوجودی.» (ابن عربی، بی تا ج ۱: ۲۲۳)

نمی‌شود عرفا را هم به اتهام وحدت شخصی وجود تکفیر کرد و هم به خاطر استناد صفات
خداوند به مخلوقات! بنابراین، برخلاف تصور مرحوم هزارجریبی، امکان ندارد، منظور شمس

تبریزی اثبات صفات خاص خداوند برای مولوی باشد، بلکه برعکس منظور شمس تبریزی نفی صفات از مولوی است. اساساً به اعتقاد عارفان، وقتی یک موجود در یک آینه ظاهر می‌شود، خود آینه مخفی می‌شود؛ یعنی همواره، موجود ظاهر شده دیده می‌شود و موجودی که محل ظهور شده (مَظْهَر)، تبدیل به باطن می‌شود و دیده نمی‌شود. وقتی بپذیریم که همه مخلوقات در آفاق و انفس، آیه و آینه حق هستند (فصلت: ۵۳/۴۱)، پذیرفته‌ایم که ما ابتدا و اولاً در هر یک از مظاهر مزبور، کمالات خداوند را می‌بینیم و توصیف می‌کنیم و ثانیاً آن موجودی را که مظهر و آیه و آینه برای کمال خداوند شده است:

فناری می‌نویسد:

«ان ذاتک ممکن و کل ممکن من حیث هو هو غیر موجود، فارفعها من البین و انسب الأشياء من حیث هی تجلیات إلی الحضرة الاحدية قائمة به، فهی کمالات للحق تشاهدها فیه» (فناری، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

«المظهر حکمه حکم المرأة، فالمرأة إذا امتلأت بما ينطبع فیها لا تُرى و انما یری المنطبع فیها فلهذا قلنا: کل مَظْهَر باطن و الظاهر هو المنطبع» (قونوی، ۱۳۷۵: ۴۲-۴۳؛ فناری، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

به همین دلیل خداوند در عین حال که باطن و اول است، ظاهر و آخر نیز هست: «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ» (حدید: ۳/۵۷).

۵. رویکرد مرحوم هزارجریبی در برابر سایر اندیشمندان

در جامعه شیعی مهم‌ترین شاخصه غلات انتساب مقامات و شئونی بسیار بالا به ائمه علیهم‌السلام است. برخی متکلمان و محدثان، ائمه علیهم‌السلام را نبی معرفی کرده‌اند (ر.ک: کشی، ۱۴۰۴ ق: ۲۴۷؛ بحرانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵: ۲۳۴)، عده‌ای ایشان را تا حد ربوبیت بالا برده‌اند (مغربی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱: ۴۹؛ نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۴۲ و ۹۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۳۹۸) و برخی نیز قائل به حلول یا تناسخ در مورد ایشان شده‌اند. حلول یعنی موجودی (حال) در موجود دیگر (محل) قیام کند به نحوی که اگر بخواهد تعین و تشخیص پیدا کند باید محلش تحقق و

تشخیص یابد. (بحرانی، ۱۴۰۶ ق: ۷۳) حلول خداوند در انسان یعنی تعیین و تشخیص خداوند در قالب انسانی باید رخ دهد نه مستقل. بطلان چنین اعتقادی واضح است. ظاهراً شلمغانی و پیروانش به حلول معتقد بوده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۰۴ و ۴۰۸)

تناسخ یعنی بازگشت روح پس از جدا شدن از بدن و ارتباط یافتن به بدن دیگری که آماده پذیرش روح است مثل جنین (سبحانی، ۱۳۷۲ ش، ج ۸: ۲۲۹) مانند اعتقاد مغیره بن سعید و پیروانش (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۶۳) یا پیروان محمد بن نصیر نمیری که در مورد امام عسکری علیه السلام قائل به تناسخ بودند. (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۹۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۳۹۸)

مرحوم هزارجریبی در این زمینه می‌نویسد:

«حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را جمعی اسماء خدایی به او دادند. حضرت ایشان را به دود هلاک کرد و هرگاه این اسما را نسبت به چنین ذات مقدس نتوان داد بهر خوک و خرس می‌توان داد؛ نعوذ بالله من خذلان الله».

مقصود هزارجریبی از «خوک و خرس»، بزرگان و شیوخ عرفا و متصوفه هستند، زیرا برخی از یارانسان به آن‌ها مقامات والا و الهی را منسوب می‌کردند. (هزارجریبی، نسخه خطی منبّه المغرورین، ش: ۳۲۱۴۹ - ۵)

بررسی

قطعاً عده‌ای نادان و عده‌ای مغرض در هر عصر و مصری یافت می‌شوند که در دین خود غلو می‌کنند ولی در عبارتی که از مرحوم هزارجریبی نقل کردیم، ملاحظاتی وجود دارد، از جمله این که می‌توان گفت هر چیزی در عالم اسم و آیه و جلوه‌ای از خداست و صرف انتساب اسم خداوند به کسی سبب کفر او نمی‌شود و او را مستحق هلاکت به دست حضرت علی علیه السلام نمی‌کند. مگر خود «علی»، «جواد» و «هادی» اسمای خداوند نیستند؟ آیا اگر به کسی «مهربان» بگوییم کفر گفته‌ایم؟ آیا اگر به حضرت عیسی علیه السلام خالق «باذن الله» یا به حضرت ابراهیم علیه السلام، محیی «باذن الله» بگوییم کفر گفته‌ایم؟ آنچه کفر است انتساب صفات مزبور مستقل از خداوند یا در عرض خداوند است نه در طول خداوند و به اذن او و به

جانشینی از او. همه صفات الهی را - به جز غنای ذاتی - می‌توان به مخلوقات خداوند، بسته به مقام و جایگاه و مرتبه‌اشان، نسبت داد. البته به اعتقاد اهل معرفت، صفات مزبور در واقع، صفات خداوند هستند که در موطن آن مخلوق به اندازه ظرفیت آن مخلوق جلوه کرده‌اند و خداوند را نشان می‌دهند نه آن مخلوق را؛ یعنی اصل آن صفت از خداوند و محدودیتش از مرتبه آن مخلوق است. حاصل آن که بسیاری از آنچه به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده شده‌اند، اگر به عنوان جلوه‌های الهی که به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارند، تلقی شوند، به هیچ وجه غلو نیستند.

۶. دلایل غلو از منظر مرحوم هزارجریبی

مرحوم هزارجریبی سه دلیل عمده برای روی آوردن برخی به غلو مدعی است: (۱) ظاهر برخی روایات (۲) استدلال‌های مغالطی (۳) اغراض فاسده نفسانی و وسوس شیطانی (هزارجریبی، نسخه خطی منبّه الملحدین فی ردّ الغالین، شماره بازیابی: ۶۰۰/۱۲)

۱.۶. روایات غلوآمیز و مجعول از منظر هزارجریبی

یکی از اقدامات غالیان جهت وجاهت بخشیدن به ادعاهایی که در مورد اهل بیت علیهم السلام و مقامات و فضایل ایشان و حتی در مورد خویش داشته‌اند، دست بردن در متون حدیثی و میراث ناب شیعی بوده است، زیرا برخی از این افراد پیش از انحراف در بین اصحاب ائمه علیهم السلام حضور داشتند و از اعتقاد درستی برخوردار بودند، نقش محوری نشر احادیث و انتقال معارف را بر عهده داشتند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵: ۱۵۰) اما به مرور و با توجه به انحرافات که رخ داد این جایگاه را از دست دادند اما پیش از بروز انحراف سعی کردند به جهت علمی زمینه مساعدی برای ادعاهای باطل خویش ایجاد کنند؛ بنابراین در لابه‌لای احادیثی که مشتمل بر فضایل بوده و نیز احادیث فقهی و تفسیری و... مطالب باطل خویش را بدان افزوده و در بین مکتوبات و منقولات روایی به جا مانده از اصحاب پیشین پنهان نمودند.

اصحاب ائمه علیهم السلام، برای مقابله با احادیث جعلی، روایات را علاوه بر عرضه بر آیات کریمه قرآن و متون قطعی و مُسَلَّم روایی، نزد برخی اصحاب فقیه و حدیث‌شناس، نظیر اصحاب

اجماع (کشی، ۱۴۰۴ ق: ۲۳۸ و ۳۷۵ و ۵۵۶) می‌بردند. در عصر غیبت نیز این مراجعه به فقهای و راویان حدیث‌شناس به امر حضرت حجت علیه‌السلام (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۲: ۴۸۴) برقرار بوده است. (از جمله ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۳۹۰) یکی از مهم‌ترین علل برخورد حوزه حدیثی قم با برخی از راویان حدیث و متهم نمودن آنها به غلو و تخلیط و اخراج آنها از قم (ابن غضائری، ۱۴۲۲ ق: ۹۴؛ کشی، ۱۴۰۴ ق: ۵۱۲) یا پرهیز نمودن از برخی از طُرُقِ نقلِ احادیثِ محدثان جلیل‌القدر (طوسی، ۱۴۲۰ ق: ۵۱۲) یا ترک روایت کتاب‌های حدیثی خاصی از دانشمندان مورد اعتماد (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۴: ۲۴۰)، همین مسئله بوده است.

به هر حال مرحوم هزارجریبی برخی از روایات را که ظاهر غلوآمیز دارند، احتمالاً از جمله روایات ساختگی که در بین کتاب‌ها و نوشته‌های موجود باقیمانده است و نمی‌توان حکم به اعتبار آنها داد، می‌شمرده (به عنوان نمونه ر.ک: هزارجریبی، نسخه خطی رساله رافعة التوهم، شماره بازیابی: ۳۰۷/۷؛ همو، نسخه خطی معارف‌الائمه، شماره بازیابی: ۴۷۹۸) و در برابر برخی دیگر احتیاط و توقف پیشه می‌کرده است. (هزارجریبی، نسخه خطی رساله کنزالفوائد، شماره بازیابی: ۱۰۰۶) اما متأسفانه وی در رساله مختصر و موجز «رافعة التوهم» که بر مدار حدیثی از حضرت علی علیه‌السلام است که به اعتقاد او، دلالت بر غلو و اسناد خلق و روزی و میراندن به آن حضرت می‌کند، احتیاط را کنار می‌گذارد و به تأویل ظاهر روایت و تکفیر معتقدان به آن ظاهر روی می‌آورد. وی ابتدا روایت مزبور را نادر، غیر معتبر و خبر واحدی که افاده علم و یقین نمی‌کند، معرفی می‌نماید و سپس معتقدان به امثال آن را کافر و مشرک می‌خواند و در نهایت با استفاده از روایات دیگر دو تأویل برای آن ذکر می‌کند. (ر.ک: هزارجریبی، نسخه خطی رافعة التوهم، قم، شماره بازیابی: ۳۰۷/۷)

۱.۱.۶. بررسی

۱. قطعاً برخی از روایات جعلی هستند؛ بنابراین باید برای تشخیص احادیث صحیح از ضعیف، همة احادیث را به لحاظ سند و دلالت و جهت صدور، با موازین علوم رجال و اصول فقه و... و با عرضه آن‌ها به کتاب و سنتِ قطعی ارزیابی و جرح و تعدیل نمود؛ ولی نباید هر

روایتی را که مقامی بلند به اهل بیت علیهم السلام نسبت می‌دهد، صرفاً به این دلیل که در سطح فهم ما نیست، غلو بنامیم و به لحاظ سند، انکار، یا به لحاظ دلالت، تأویل کنیم.

۲. مراجعه به سایر روایات برای فهم یک روایت شیوه‌ای پسندیده و اجتهادی است، ولی اصولی دارد که باید رعایت شوند تا به ورطه تأویل به رأی و جمع تبرعی نیفتیم. صرف این که در چند روایت گفته شود که منظور از فلان آیه یا فلان روایت، چنین و چنان است، الزاماً بدان معنا نیست که آیه یا روایت مزبور هیچ معنای دیگری را تحمل نمی‌کند و صرفاً به معنایی است که در این روایات گفته شده است. اولاً آیه یا روایت تفسیر شده، می‌تواند معانی طولی متعددی را برتابد و ثانیاً گاهی روایات تفسیرکننده، متناسب با سطح فهم مخاطب وارد شده‌اند نه متناسب با همه معانی آیه یا روایت تفسیر شده:

«عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأُحِبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَالَ وَمَا ذَاكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ قَالَ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ قَالَ أَخَذُ الشَّارِبِ وَ قَصُّ الْأَطْفَارِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ ذَرِيحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ فَقَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقَتْ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِراً وَ بَاطِناً وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴: ۵۴۹)

۳. هیچ یک از صفات خداوند را نمی‌توان به صورت استقلالی یا به اصطلاح، بالذات، به مخلوقات نسبت داد درحالی که بسیاری از صفات الهی از جمله خلق و تدبیر را به صورت وابسته به اذن الهی و جانشینی خداوند می‌توان به مخلوقات خداوند نسبت داد. در واقع، تنها صفتی که به خود خداوند اختصاص دارد و هرگز هیچ یک از مخلوقات نمی‌توانند جلوه‌گاه آن شود، استقلال یا غنای بالذات یا به اصطلاح فلسفه، وجوب ذاتی است. به همین دلیل در آیات و روایات، به صراحت خلق کردن (آل عمران، ۴۹/۳؛ مانند، ۱۱۰/۵)، تدبیر (نازعات، ۵/۷۹)، احیا (آل عمران، ۴۹/۳) و... به غیر خداوند نسبت داده شده است؛ بنابراین اگر کسی از ظاهر روایات برداشت کند که خلق و رزق و احیای موتی به نحو استقلالی و تفویضی به اهل بیت

علیهم السلام منسوب است، اشتباه می‌کند و برای خداوند شریک قائل شده است، ولی اگر کسی با توجه به روایات مزبور، خلق و رزق و احیا و... را در طول صفات خداوند به اهل بیت نسبت دهد به هیچ وجه مرتکب اشتباه نشده است. وقتی یک فرشته می‌تواند مسئول رزق یا اماته یا احیا شود، چه اشکالی دارد که انسانی که همه فرشتگان در برابر او سجده می‌کنند، متصدی این صفات شود.

۴. انتساب اوصاف خداوند به امامان علیهم السلام همواره مورد مناقشه جدی بین متکلمان و محدثان فقیه شیعه بوده است و مرحوم هزارجریبی از جمله متکلمانی است که به تبع برخی از متکلمان و محدثان نامدار شیعه (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۴۳) انتساب صفاتی نظیر خلق کردن و روزی دادن را کفر و شرک می‌داند (هزارجریبی، نسخه خطی رساله رافعة التوهم، شماره بازیابی: ۳۰۷/۷)؛ اما گاهی به نظر می‌رسد می‌توان سخن ایشان را توجیه کرد، زیرا ایشان قول به تفویض این صفات را غلو می‌داند نه صرف نسبت دادن آنها را:

«هرکه گمان کند که خداوند عالم، امر خلق کردن یا روزی دادن یا تقسیم کردن روزی را به پیغمبران یا اوصیای ایشان ع مَفُوض گردانیده است، غالی شده است و از حق دور افتاده است.» (هزارجریبی، نسخه خطی رساله توحیدیه، شماره بازیابی: ۴۳۷۰/۶)

روشن است که قول به تفویض صحیح نیست ولی ادعاهای مرحوم هزارجریبی از دو جهت اشکال دارد:

۴/۱. گویا ایشان تصور می‌کند که فقط تفویض برخی صفات مانند خلق کردن و روزی دادن غلو است درحالی که قول به تفویض در مطلق افعال باطل و شرک است.

۴/۲. ایشان به ظاهر متوجه این نکته نبوده‌اند که هر کسی که شرک می‌گوید کافر و مشرک نیست (هزارجریبی، نسخه خطی رساله رافعة التوهم، شماره بازیابی: ۳۰۷/۷)، چه بسیار مؤمنانی که به لوازم ادعاها و باورهای خود توجه ندارند و ایمان را با درجاتی از شرک جمع کرده‌اند: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف، ۱۰۶/۱۲)

۲،۶. استدلال‌های غالیان از منظر هزارجریبی

مرحوم هزارجریبی معتقد است که غیر از ظواهر برخی روایات، پاره‌ای از استدلال‌های مغالطی نیز سبب روی آوردن عده‌ای به غلو شده است. مثلاً برخی می‌گویند تقسیم روزی بندگان در دنیا ناچیزتر و ساده‌تر از تقسیم بهشت و جهنم به دست حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. پس به طریق اولی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روزی‌دهنده در دنیا است. شایان ذکر است که مرحوم هزارجریبی به این استدلال سه پاسخ می‌دهد. (هزارجریبی، نسخه خطی کاشف الغلو و هادی اهل الغلو، شماره بازیابی: ۶۰۰/۱۳)

۱،۲،۶. بررسی

برای اثبات وساطت اهل بیت علیهم‌السلام در رساندن فیض (اعم از روزی مادی و معنوی) نیازی به این قبیل استدلال‌های جدلی و غیریقینی نیست. عقلا و نقلا و شهودا صادر اول واسطه رزق برای سایر مخلوقات است، ولی وساطت فیض و خلافت از خداوند، به‌هیچ‌وجه ملازم این نیست که صفات و افعال خداوند به اهل بیت علیهم‌السلام تفویض شده باشد و یا به عبارت دیگر، مستلزم این نیست که اهل بیت علیهم‌السلام صفات و افعال مزبور را به صورت مستقل از خداوند داشته باشند. ذات مخلوق هم مستقل از ذات حق هیچ‌و‌پوچ است و هیچ حکمی ندارد، چه رسد به صفات و افعال او. به اصطلاح حکمت متعالیه، مخلوق عین ربط به خالق است و صفات او، صفات فعلی خالق و افعال او، افعال خالق در مرتبه مخلوق به شمار می‌روند. توجه داشته باشید سخن و ادعای عرفان و حکمت متعالیه منحصر در این نیست که انسان کامل به اذن الله خلق می‌کند و امانه و احیا دارد. ادعایش از این است. سخن ایشان این است که حتی کارهای به‌ظاهر عادی او، مانند رمی، نیز به اذن الله هستند و انسان کامل نیز مانند سایر مخلوقات و جلوه‌های خداوند، در هیچ کاری مستقل نیست و می‌توان همه امور مزبور را از او سلب و نفی کرد: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال، ۱۷/۸)

۳،۶. اغراض فاسد غالیان از منظر غالیان

به گفته مرحوم هزارجریبی یکی از عمده ترین عللی که عده ای از شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام و صوفیه را بر آن داشت تا اعتقادات غلوآمیز را مطرح کنند و آنها را رواج دهند، طمعی بوده است که درباره جایگاه و مقام خود داشته اند و درصدد بوده اند تا برای خود اعتباری کسب کنند و به مقاصد خود برسند. همواره ادعای وکالت و بابت سرکردگان غلو، در پس پرده فضایل و مقامات غالیانه ای بوده که برای ائمه علیهم السلام مطرح می کرده اند. محمدبن نصیر نمیری ادعای بابت داشت. (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۷۴) ظاهراً شلمغانی نیز خود را به عنوان باب امام عصر ارواحنفا ده معرفی کرده بود. (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۰۸)

البته این گونه افراد پیش از چنین ادعاهایی توانسته بودند به ظاهر در نزد امام هم عصر خویش جایگاه و اعتبار مناسبی کسب نمایند (ر.ک: مغربی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱: ۴۹) یا از علوم دینی بالایی بهره مند شوند (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۰۸؛ کشی، ۱۴۰۴ ق: ۳۲۷) یا به اموری خارق العاده دست پیدا کنند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۸: ۱۲۱؛ کشی، ۱۴۰۴ ق: ۲۲۵؛ ابن الندیم، بی تا: ۵۰۷) یا از جایگاه اجتماعی معتابهی برخوردار گردند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۸: ۱۲۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۰۳) که توانستند عده ای را به دنبال خویش کشانده و پیروانی بیابند. در برخی مواقع این دسته از غالیان از جانب امام معصوم علیه السلام طرد می شدند اما هم چنان پیروانی داشتند، بلکه گاهی ادعاهای عجیب تری مثل امامت (ر.ک: نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۶۳) یا نبوت (ر.ک: همان: ۶۳ و ۷۱؛ کشی، ۱۴۰۴ ق: ۳۶۴) را نیز مطرح می کردند. البته در این موارد ابتدا زمینه سازی هایی هم مبنی بر نزول فرشتگان بر آنها (کشی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲: ۶۵۸) یا ارتباط با یکی از امامان سابق علیهم السلام (کشی، ۱۴۰۴ ق: ۳۰۴) یا هم کلامی با خداوند متعال یا فرزند خدا بودن (کشی، ۱۴۰۴ ق: ۳۰۳)، توسط آنها یا برخی اطرافیان شان صورت می گرفت تا بستر پذیرش این مقامات مهیاتر باشد. هر چند به تصریح روایات برخی از این اتفاقات حقیقت داشته اما منشأ این ارتباطات رحمانی نبوده بلکه از القائات و تصرفات شیطان بوده است.

این بُعد روانی و رذیله اخلاقی مهم ترین عاملی بوده است که عده ای را مُجاب می نمود که در راه رسیدن به اهداف شوم خود، اهل بیت علیهم السلام را دست مایه طمع ورزی خویش قرار دهند

و با غلو و بزرگ‌نمایی در مقامات و فضائل و شئون این بزرگواران و فریب بخشی از جامعه ناآگاه شیعه و جاهلان به معارف حقیقی (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۷۴)، درس‌های زیادی ایجاد کنند و برای مدتی انرژی و توان جامعه شیعه و حتی بزرگان آن و به‌ویژه امامان معصوم علیهم‌السلام را صرف روشنگری و مبارزه و اصلاح چنین انحرافات کنند. از همین رو، بسیاری از بزرگان شیعه و اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام در همه دوران نسبت به افرادی که در مورد معصومین علیهم‌السلام و توجه خاص ایشان نسبت به آنها و ارتباطات مستمر با آن حضرات یا امام عصر ارواح‌نافداه ادعاهایی کرده‌اند حساسیت داشته و به مبارزه و مقابله با آنها پرداختند و برای پیروان آنها به روشنگری و استدلال و احتجاج پرداخته و انواع دلسوزی‌ها را به کار بستند تا از این گمراهی آنها را برهانند.

شاید نقد جدی هزارجریبی نسبت به شاعران نامداری مثل حافظ و مولوی و بسیاری از بزرگان وادی تصوف و عرفان مصطلح مانند محی‌الدین بن عربی از همین باب بوده باشد که آنها در پس اشعار و مطالبی که در مدح اهل بیت علیهم‌السلام و بسیاری از بزرگان وادی تصوف و عرفان مصطلح گفته‌اند، در حقیقت پوششی ایجاد کردند تا خود یا دیگرانی را که مراد و مقتدای آنها بوده‌اند، در چشم مردم و عوام بزرگ و گرامی بدارند. (ر.ک: هزارجریبی، نسخه خطی منبه‌الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال، شماره: ۵/۱۴۳۲۱؛ همو، نسخه خطی منبه‌المغرورین، کتابخانه ملی، ش: ۳۲۱۴۹ - ۵؛ هزارجریبی، نسخه خطی منبه‌المغرورین، کتابخانه ملی، ش: ۳۲۱۴۹ - ۵)

۱,۳,۶. بررسی

ما نه به لحاظ مصداقی و نه به لحاظ قواعد کلی با مرحوم هزارجریبی و هم‌فکرانش موافق نیستیم؛ نه در مورد جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و نه در مورد سقف مقاماتی که شاگردان اهل بیت علیهم‌السلام می‌توانند برسند. ما معتقدیم که ادعاهای مرحوم هزارجریبی و امثال ایشان در مورد بزرگان کاملاً بی‌دلیل و شاهد و مدرک و مصداق سوءظن و اتهام ناروا هستند. در مورد افرادی نظیر لسان الغیب (ره) که قطعاً از بزرگان شیعه بوده و محیی‌الدین که به اعتقاد بسیاری از

بزرگان مانند ابن فهد حلّی، شیخ بهائی، فیض کاشانی، مجلسی اول، قاضی نورالله تُستری، محدث نیشابوری و... از شیعیان برجسته بوده (طهرانی، ۱۴۲۹ ق: ۳۲۳) و مولانا که اشعار زیادی در مدح اهل بیت علیهم السلام دارد و به احتمال بسیار شیعه بوده است، اکنون سخنی نداریم، زیرا بحث مصداقی یک بحث اصیل کلامی به شمار نمی‌رود، اما این که مرحوم هزارجریبی و هم‌فکرانش تصور می‌کنند کسی به هیچ درجه‌ای از کمالات اهل بیت علیهم السلام نمی‌تواند برسد، خطایی بزرگ است. قطعاً برخی از پیروان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام با حسن متابعت از ایشان می‌توانند مانند جناب سلمان (ره) به درجه‌ای برسند که گفته شود ایشان «منا اهل البیت» هستند:

«عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ حَدِّثْنَا... عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ أَدْرَكَ عِلْمَ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ وَهُوَ بَحْرٌ لَا يَنْزُحُ وَهُوَ مَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ.» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ ق: ۲۵۲)

در واقع، برخی متکلمان، همان‌طور که جایگاه اهل بیت علیهم السلام را تنزل داده‌اند، سطح بزرگان دین را هم قیاس از خود گرفته‌اند و با این قیاس مع‌الفارق، مقاماتی را که ایشان بالوراثه از اهل بیت علیهم السلام اخذ کرده‌اند، انکار نموده‌اند.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ... وَرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ شَيْئاً مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظّاً وَافِراً فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولاً يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ.» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۱-۱۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۲)

۷. راه تشخیص غالیان از منظر هزارجریبی: عدم پایبندی به احکام و ظواهر دین و شریعت

از مهم‌ترین راه‌های شناخت غالیان ملاحظه میزان پایبندی و تعهد رفتاری آنها نسبت به احکام دین و ظواهر شریعت است. از این‌رو، گاهی اوقات که فقها و محدثان شیعه به روایات یکی از محدثان شک برده و احتمال وجود غلو می‌دادند، او را تحت نظر گرفته و بررسی می‌کردند که چه میزان به احکام و ظواهر شریعت پایبند است و در صورت پایبندی او را از اتهام می‌رهانیدند.

(ابن غضائری، ۱۴۲۲ ق: ۹۴) روشن است که منظور بررسی بروز و ظهور اجتماعی غالیان است نه تجسس در رفتارهای پنهانی و به دور از چشم عموم مردم آنها. برخی معتقدند که ترک نماز و روزه و حج و ارتکاب زنا و شرب خمر و... از گناهان رایج بین برخی غالیان بوده است. اساساً یکی از راه‌های جلب برخی شیعیان ضعیف‌الایمان و ناآگاه به سمت تفکرات غالیانه، نادیده گرفتن شریعت بوده است که بعضاً با جعل روایاتی و انتساب آن به امامان (کشی، ۱۴۰۴ ق: ۲۲۷) و بعضاً با ارائه تفسیری ویژه از احکام (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۴۳) صورت می‌گرفته است. در برخی موارد، کار به جایی کشیده می‌شده که غالیان ناپسندترین امور را برای کسب طرفدار، توجیه می‌کردند (نوبختی، ۱۴۰۴ ق: ۹۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۳۹۸) یا چهره بسیار کریه‌ی را از دین به نمایش می‌گذاشتند. قطعاً اگر مقاومت و مقابله ائمه علیهم‌السلام و فداکاری برخی از اصحاب و فقهای شیعه نبود، امروزه چیزی از احکام الهی باقی نمی‌ماند.

۱.۷. بررسی

مرحوم هزارجریبی در رساله‌های «منبه الجهال» و «منبه المغرورین» و «الزام الملحدین» به شدت از تأویل اشعار حافظ و مولوی و شاعران دیگر پرهیز کرده و همه را بر معنای ظاهری تفسیر می‌کرد. یکی از عمده‌ترین عواملی که مرحوم هزارجریبی را بر آن می‌داشت تا از تفسیر و تأویل اشعار و کلمات عارفان پرهیز کند، تهمت عدم تعبد و اتهام شریعت‌گریزی است که در طول تاریخ، ظاهرگرایان و مخالفان عرفان به اهل معرفت می‌زده‌اند. در حقیقت، مخالفان عرفان، به جای نقد منطقی و استوار افکار عرفانی و فلسفی غالباً ساده‌ترین راه را انتخاب کرده‌اند و به تکفیر و تهمت به عدم پابندی به شریعت و غلو و... تمسک کرده‌اند، یعنی به جای نقد عرفان و فلسفه، نقد عارفان و فلاسفه را پیش گرفته‌اند. آیا با تمسک به رفتار یک فقیه می‌توان فقه را انکار کرد؟! آیا با بیان رفتار متبیین می‌توان در نبوت انبیای راستین تشکیک کرد؟! به هر حال عارف راستین معتقد است:

«هرکه را بینی که دعوای سلوک کند و ملازمت تقوی و ورع و متابعت جمیع احکام ایمان در او نباشد و به قدر سر مویی از صراط مستقیم شریعت حقه انحراف نماید، او را منافق

بدان؛ مگر آنچه به عذر یا خطا یا نسیان از او سر زند.» (طباطبایی نجفی (بحرالعلوم)، ۱۴۱۷ ق: ۶۷)

نتیجه‌گیری

۱. درباره منظومه فکری علامه محمدکاظم هزارجریبی پژوهش اندکی صورت گرفته است و با توجه به کثیرالآثار بودن ایشان، لازم است که درباره نظریات ایشان تحقیقات بیشتری صورت گیرد.

۱. قرآن کریم از غلو در مورد دین و در حق پیامبران گذشته نهی می‌کند. اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان نیز با اندیشه غلو مقابله کرده‌اند.

۲. مقابله اهل بیت علیهم السلام با غلو و غالی به ما می‌آموزد که باید در شناخت ایشان از هرگونه افراط و تفریط پرهیز نموده و اعتدال را رعایت کنیم؛ نه آنها را از مقاماتی که دارند بالاتر ببریم و به مقام خدایی برسانیم و نه مقاماتی را که در آیات و روایات برای آنها بیان شده انکار کنیم.

۳. مرحوم هزارجریبی به مسئله غلو و انحراف غالیان توجه زیادی داشته و آثار زیادی در این زمینه دارد؛ ولی متأسفانه ایشان هم در تشخیص مصداق غلو و هم در تمیز غلوکنندگان، مانند سایر ظاهرگرایان، راه را خطا رفته و بدون دلیل موجه، بسیاری از پیروان واقعی اهل بیت علیهم السلام را متهم به غلو کرده و به صراحت تفسیق و تکفیر نموده است.

۴. هم فضایل اهل بیت علیهم السلام و هم کمالات شاگردان خاص ایشان خیلی بیشتر از درک ماست. از این رو، نباید مقامات اهل بیت علیهم السلام و شیعیان درجه اول را با متر و معیار خودمان بسنجیم یا به سطح درک خود تنزل دهیم. البته اختلاف ابوذرها و سلمان‌ها همیشه بوده و احتمالاً همیشه هم خواهد بود:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «ذُكِرَتِ النَّقِيَّةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ، لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِهِ سَائِرَ الْخَلْقِ؟ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ

مَلِكٌ مُّقَرَّبٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِإِيْمَانٍ». فَقَالَ: «وَإِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ أَمْرٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۴۰۱)

۵. باید عینک بدینی را از چشم برداشت، از سوء ظن بی مورد و مدرک پرهیز نمود و دیگران را به سادگی متهم به غلو نکرد.

۶. حتی اگر برخی بزرگان در تفسیر مقامات اهل بیت علیهم السلام یا اتباع ایشان اشتباه کرده باشند، نباید اشتباه ایشان را دستمایه تکفیر ایشان قرار داد. بزرگان شیعه همواره در این قبیل مسائل جانب احتیاط را رعایت می کرده اند.

۷. محور نقدهای هزارجریبی هم شامل شیعیانی می شود که در حق ائمه غلو کرده و توحید در خالقیّت و توحید در رازقیّت، و... را خدشه دار کرده اند و هم شامل اهل تسنن می شود که در حق پیر و مرشد خویش دچار غلو و افراط شده اند.

نقطه مقابل غالیان، مقصّر هستند. در غلو در شأن ائمه (ع) افراط و زیاده روی شده و در تقصیر از شأن ائمه (ع) کاسته و تقریط شده است. هر دو گروه در گمراهی هستند. هزارجریبی سه رساله به غلو اختصاص داده است و اندیشه های غالیان را به درستی و مستدل به چالش کشیده است اما درباره مقصّر هیچ بحثی نکرده و هیچ رساله ای را اختصاص نداده است. البته مناقب خوانی و فضیلت گویی درباره ائمه (ع) در مکتوبات هزارجریبی به طور غیر مستقیم و بالکنایه نقد اندیشه تقصیر مآبانه است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، ۱۴۳۰ ق، طبقات اعلام الشیعه، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، کمال الدین و تمام النعمة، چ ۲، تهران، اسلامیه.
- _____، ۱۴۰۰ ق (۱۳۶۲ ش)، الأملی، چ ۵، بیروت، اعلمی.
- ابن عربی، محیی الدین، بی تا، الفتوحات المکیة (دورة چهار جلدی)، بیروت، دار الصادر.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، ۱۴۲۲ ق، الرجال، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، بی تا، الفهرست، بیروت، دارالمعرفة.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ ق، قواعد المرام فی علم الکلام، چ ۲، قم، مكتبة آية الله مرعشی نجفی.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۳ ق، مدینه معاجز الائمة الاثنی عشر، قم، مؤسسة معارف اسلامیه.
- بغدادی، عبد القاهر، ۱۴۰۰ ق، الفرق بین الفرق، بیروت، نشر دارالفکر.
- جامی، عبد الرحمن، ۱۳۸۳ ش، اشعة اللمعات، تحقیق هادی رستگار مقدم گوهری، قم، بوستان کتاب.
- جهان بخش، جويا، ۱۳۹۱ ش، مزدک نامه ۵: یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیانفر، «ملا محمد کاظم هزار جریبی و دو رساله غلوستیزانه اش»، به کوشش پروین استخری و جمشید کیانفر، تهران، انتشارات پروین استخری، ص ۵۱ - ۱۱۰.
- (امام) خمینی، روح الله، ۱۳۸۸ ش، دیوان امام؛ مجموعه اشعار امام خمینی سلام الله علیه، چ ۴۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، لبنان، دارالعلم و سوریه، الدار الشامیه.

- ربانی گلیپایگانی، علی، ۱۳۹۲ ش، فرق و مذاهب کلامی، قم، نشر المصطفی ص.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲ ش، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۲ ش، بحوث فی الملل و النحل: دراسة موضوعية مقارنة للمذاهب الاسلامية، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- _____، ۱۴۱۸ ق، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، نشر مؤسسة الامام الصادق ع.
- شبستری، محمود، ۱۳۸۲، گلشن راز، تصحیح محمد حماصیان، کرمان، انتشارات خدمات فرهنگی کرمان.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکرم، ۱۳۶۴ ش، الملل و النحل، چ ۳، قم، الشریف الرضی.
- صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، چ ۲، تصحیح و تعلیق محسن بن عباس علی کوجه باغی، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
- طباطبایی نجفی (بحر العلوم)، سید مهدی بن سید مرتضی، ۱۴۱۷ ق، رسالة سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، مقدمه و شرح سید محمد حسین حسینی طهرانی، چ ۴، مشهد، علامه طباطبایی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۰ ق، الفهرست (فهرست كتب الشيعة و اصولهم)، قم، مكتبة محقق طباطبایی.
- _____، ۱۴۱۱ ق، الغيبة، قم، دارالمعارف الاسلامية.
- طهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۲۳ ق، معاد شناسی، چ ۱۱، مشهد، انتشارات ملكوت نور قرآن.
- _____، ۱۴۲۹ ق، روح مجرد، چ ۹، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی (ره).
- فناری، شمس الدین محمد بن حمزه، ۱۳۷۴، مصباح الأنس بین المعقول و المشهود، تحقیق محمد خواجوی، تهران، مولی.
- قونوی، صدر الدین، ۱۳۷۵، النفحات الإلهية، تحقیق محمد خواجوی، تهران، مولی.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۴ ق، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، قم، مؤسسة آل البيت ع لاحیاء التراث.
- کشی، محمد بن عمر، ۱۳۶۳ ش، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، تعلیق میرداماد استرآبادی، قم، مؤسسة آل البيت ع لاحیاء التراث.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، چ ۴، تهران، دارالکتب الاسلامية.

مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ ق، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، چ ۲، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، چ ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ ق، دعائم الاسلام، چ ۲، قم، مؤسسه آل البيت ع لاحیاء التراث. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، تصحیح اعتقادات الامامیه، چ ۲، قم، کنگره شیخ مفید. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳ ش، ترجمه قرآن (مکارم)، چ ۲، قم، نشر دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

نوبختی، حسن بن موسی، ۱۴۰۴ ق، فرق الشیعة، چ ۲، بیروت، دارالاضواء. هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۵ ش، مجموعه آثار محمدکاظم هزارجریبی: کاشف العدل افناعیة برهانیة، مصحح و محشی: علی قنبریان و علی کریمی، تهران، نشر صبا.

_____، ۱۳۹۸ ش، سنجش و نقد فلسفه و عرفان: تصحیح رساله منبه المغرورین، تصحیح و تعلیقات: علی قنبریان، مقدمه: علیرضا لیاقتی، تهران، نشر میراث فرهیختگان: سفارش دهنده: مؤسسه فرهنگی هنری «نوبین پژوهش فیاض».

_____، نسخه خطی کنز الفوائد/ کفایه منصوریة/ کفایه مجاهدیه، قم، کتابخانه فیضیه، شماره نسخه: ۱۰۰۶.

_____، نسخه خطی معارف الانمه، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، شماره بازیابی: ۴۷۹۸.

_____، نسخه خطی اثبات الصانع و اصول دین، قم، کتابخانه مسجد اعظم، شماره نسخه: ۴۱۴/۱.

_____، نسخه خطی رساله رافعة التوهم، قم، کتابخانه طبسی (امام رضا علیه السلام)، شماره بازیابی: ۳۰۷/۷.

_____، نسخه خطی رساله توحیدیه، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، شماره بازیابی: ۴۳۷۰/۶.

_____، نسخه خطی منبه المغرورین، تهران، کتابخانه ملی، شماره بازیابی: ۵-۳۲۱۴۹.

بررسی احادیثِ غلوّ با تأکید بر آراء علامه محمد کاظم هزارجریبی (م ۱۳۳۶ ق) □ ۱۸۲

_____، نسخه خطی منبه الجهّال علی وصف رئیس اهل الضّلال، تهران، کتابخانه ملی، شماره بازیابی: ۵/۱۴۳۲۱.

_____، نسخه خطی منبه الملحدين فی ردّ الغالین، قم، کتابخانه طبسی (امام رضا علیه السلام)، شماره بازیابی: ۶۰۰/۱۲.

_____، نسخه خطی کاشف الغلوّ و هادی اهل الغلوّ، قم، کتابخانه طبسی (امام رضا علیه السلام)، شماره بازیابی: ۶۰۰/۱۳.

_____، نسخه خطی رساله توحیدیه، شماره بازیابی: ۴۳۷۰/۶.